

تبیین رموز مندرج در "کتاب مقدس"

فاروق ایزدی‌نیا

مقدمه

کتاب مقدس در جمیع ادوار دارای رموز و اسراری بوده که عقل هر انسانی قادر به کشف سرّ آن نبوده است و به بیان حضرت بهاء‌الله، «تأویل کلمات حمامات ازلیه را بجز میاکل ازلیه ادراک ننمایند و نعمات ورقاء معنویه را بجز سامعه اهل بقا نشوند» و یکی از علل عدم درک معانی حقیقیه کلمات الهیه در هر دور آن بود که «تأویل کتاب را از اهل حجاب مستفسر شدند و علم را از منبع او اخذ ننمودند» (ایقان، ص ۱۴). اوّل آن که خود علمای هر طایفه‌ای عارف به معانی مکنونه نمی‌شوند و به تعبیر خود متمسک می‌شوند و دیگر آن که «جهال آن طائفه هم تمسک به علمای خود بجسته از زیارت جمال سلطان بجلال محروم ماندند» (همان، ص ۲۱). در اینجا علماء چون باب علم را مسدود می‌یابند، به ظنّ متمسک می‌شوند، یعنی آنچه را که نتیجه افکار و آراء خود مجتهدین است فتوا می‌دهند و توضیحاتی را که به اصطلاح ظنی الدّلاله است، و نه قطعی الدّلاله، بیان می‌کنند.^۱

حضرت بهاء‌الله در تبیین "ضیق تلک الایام" می‌فرمایند، «این دروقتی است که آثار شمس حقیقت و ائمار سدره علم و حکمت از میان مردم زائل شود و زمام ناس به دست جهال افتد و ابواب توحید و معرفت که مقصود اصلی از خلق انسانی است مسدود شود و علم به ظنّ تبدیل گردد و هدایت به شقاوت راجع شود چنانچه الیوم مشاهده می‌شود... با این که ابواب علم الهی به مفاتیح

قدرت ربّانی مفتوح گشته و بجواهر وجود ممکنات به نور علمی و فیوضات قدسی منور و مهتدی گشتند، به قسمی که در هر شیء بایی از علم بازگشته است» (ایقان، ص ۲۳). بعد تأکید می فرمایند، «حال کدام ضیق و تنگی است که ازید از مراتب مذکوره باشد که اگر نفسی طلب حقی و یا معرفتی بخواهد نماید نمی داند نزد کدام رود و از که بجویا شود. از غایت این که رأیها مختلف و سیلها متعدد شده؛ و این تنگی و ضیق از شرایط هر ظهور است که تا واقع نشود ظهور شمس حقیقت نشود» (ایقان، ص ۲۴).

در کتب سابق نیز به این موضوع اشاره شده که فکّ رحیق مختوم در این دوران، یعنی ظهوری که در زمان آخر واقع می شود، روی خواهد داد. خنوخ، پشت هفتم حضرت آدم،^۲ می فرماید، «این پسر انسان است که جمیع ذخایر مخفی و مکنون را مکشوف خواهد ساخت» (کتاب خنوخ نبی، فصل ۴۶، آیه ۲). اشعیا می فرماید، «و در آن روز کران کلام کتاب را خواهند شنید و چشمان کوران ... خواهد دید ... و آنان که روح گمراهی دارند فهیم خواهند شد و متمرّدان تعلیم را خواهند آموخت» (باب ۲۹، آیات ۱۸ و ۲۴). پولس رسول خطاب به قرنیتیان (رساله اول، باب ۴، آیه ۵) می گوید: «پیش از وقت به چیزی حکم مکنید تا خداوند بیاید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد.»

حضرت بهاء الله در سوره البیان می فرماید، «هذه لصحيفة المختومة المحتومة التي كانت مرقومة من اصبح القدس و مستورة خلف حجب الغيب و قد تزلت بالفضل من لدن مقتدر قدير و فيها قدرنا مقادير اهل السموات و الارض و علم الاولين و الاخرين. لن يعزب عن علمه شيء و لن يعجزه امر عما خلق و يخلق ان انتم من العارفين. قل قد جاءت كرة الاخرى و بسطنا يد الاقتدار على كل من في السموات و الارض و اظهرنا من سرنا الاعظم على الحق الخالص سرا اقل عما يحصى ...» (آثار قلم اعلى، ج ۴، ص ۱۱۰).

و اما اشاره به این نکته نیز مناسب مقال است که در این یوم انسان به آن حدّ از بلوغ و استعداد واصل شده که کلام حقّ را در تبیین بیانات الهیه در ادوار سابقه استماع نماید و جمال قیوم شهادت می دهد که، «هذا يوم فيه فازت الافان

بإصغاء ما سمع الكليم في الطور والحبيب في المعراج و الروح إفصاحاً الى الله المهيمن القيوم» (ظهور عدل الهی، ص ۱۶۳).

بنابراین، تبیین آیات الهی که در توضیح بیانات مندرج در کتب سالفه نازل شده در این دور به نوع انسان عنایت گشته است. در این مختصر به آنچه که حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات تبیین فرموده‌اند اشاره خواهد شد.

ولادت حضرت مسیح

در موضوع تولّد حضرت مسیح از روح القدس بین مادیون و الهیون اختلاف است. مادیون اوّل به علم متمسک شوند و تولّد انسان بدون پدر را محال دانند و سپس به آیات قرآنی استناد کنند که انسان و حیوان و گیاه، هر سه به صورت زوج آفریده شده‌اند.^۲ استدلال حضرت عبدالبهاء این است که ولادت فرزند بدون پدر محال نیست، اما دیده نشده است. مثلاً در سابق تلگراف وجود نداشت، اینترنت وجود نداشت و بسیاری از مواردی که بعدها کشف و اختراع شد، قبلاً وجود نداشت. لهذا میان شیء محال و شیء نامرئی تفاوت وجود دارد. نکته دیگری که بدان اشارت دارند این است که به هر حال انسان حادث است و لابد ابتدایی داشته و در آن ابتدا بدون پدر و مادر تولّد یافته است. بنابراین، در مورد حضرت مسیح حدّ اقلّ مادر وجود داشته است.

نکته اوّل که قطعیت دارد این است که اعتقاد در امر بهائی این است که حضرت مسیح بدون وجود پدر تولّد یافته است. در این مورد آیه قرآن نیز مورد استناد است که روح القدس به صورت بشر تجسّد یافت و مریم از او باردار گشت (سوره مریم، آیه ۱۷).^۳

نکته دوم این است که، اگرچه حضرت عبدالبهاء در مفاوضات ولادت حضرت مسیح را امری غیرممکن ندانسته‌اند، اما در لوحی آن را جزو خوارق عادات بیان کرده‌اند: «... بجرّت عادة الملک العلام أن تتدفق نطفة الانسان من الأضلاب و تتعقد في الأرحام و خلق المسيح روح الله بنفخه من روحه خارقاً للعادة المستمرة المسلمة بين الأنام» (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۹). و در بیان دیگر نیز

می فرمایند، «چون حضرت به روح الهی موجود شده بودند خود را ابن الله نامیدند» (مفاوضات، ص ۴۹).

نکته سوم این است که این بی پدری، آن گونه که مسیحیان تصوّر می کنند، فضیلتی برای حضرت مسیح محسوب نمی شود. اگر مقصود از بی پدری، فرزند خدا بودن است، آیات دیگری نیز وجود دارد که هر کس به خداوند ایمان آورد فرزند خدا گردد. بنابر این، شرف و بزرگواری حضرت مسیح به بی پدری نیست، بلکه به کمالات و فیوضات و تجلیات الهیه است. در این خصوص به بیان حضرت عبدالبهاء مسیحیان با حضرت رسول اکرم نیز محاجّه نمودند و بی پدری آن حضرت را فضیلتی دانسته سبب برتری آن حضرت بر حضرت رسول اکرم دانستند که حضرت رسول آن را ردّ فرمودند. خلاصه کلام این است که اهل نجران به حضور طلعت محمدی رفتند و گفتند، «آیا می گویی تو اعظم از عیسی هستی در حالی که او روح الله بود؟» حضرت فرمود، «همه از دریای رحمت الهی فیض می گیریم و هیچ فرقی بین رسولان الهی نیست.» آنها گفتند، «حاشا که چنین باشد؛ عیسی با هیچ پیامبری جز خودش قابل مقایسه نیست زیرا از روح الهی موجود شده است.» حضرت محمد پرسیدند، «به چه دلیلی این سخن را می گویند؟» گفتند، «آیا تا به حال بشری بدون پدر دیده ای؟» در این هنگام آیه از سماء الهی نازل شده که، «مَثَل عِيسَى نَزَدَ خَدَاوَنَدِ مَانَنَدِ اَدَمِ اَسْت» (نقل به مضمون از صفحه ۱۵۷ جلد اول مکاتیب عبدالبهاء).

تعمید

تعمید یافتن به منظور ایمان آوردن و رهایی یافتن از اوساخ و آلودگی های عالم طبیعت، مانند غضب، شهوت، حبّ دنیا و تکبر و امثال آن است؛ یعنی انسان دوران جهالت و غفلت از عرفان الهی را پشت سرگذارد و به ایمان و ایقان نائل گردد. در واقع تعمید ظاهری رمزی از تعمید باطنی است. مقصود از تعمید آماده شدن جهت دخول در ملکوت است.^۵ حضرت بهاء الله در مورد تعمید می فرمایند، «يا ملأ الانجيل أن اصمروا السبيل قد اقترب اليوم الذي فيه يأتي الرب»

الجليل؛ أن استعدوا للدخول في الملكوت ... أن استمعوا ما تغردت به حمامة البقاية على افنان سدرة الالهية يا ملأ الأرض قد أرسلنا اليكم من سمي يوحنا ليعمدكم بالماء لكي تطهر أجسادكم لظهور المسيح و انه غسلكم بنار الحب و ماء الروح للاستعداد لتلك الأيام التي أراد الرحمن أن يغسلكم بماء الحيوان من أيادي الفضل و الاحسان» (كتاب مبین صص ۴۳-۴۴).

در واقع مقصود از تعمید حصول تقرب الهی است، «قریبت الهیه به تعمید روح و نار و ماء است. زیرا در انجیل می فرماید که هر نفسی باید تعمید به آب و روح یابد و در جای دیگر می فرماید باید به آتش و روح تعمید یافت» (خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۹۲). باید دانست که مقصود از آب، آب حیات است و مقصود از روح، روح القدس است و مقصود از آتش، نار محبت الله. به بیان مبارک، «مقصود این است که انسان باید به ماء حیات و روح القدس و نار محبت الله تعمید یابد تا به حصول این مقامات ثلاثه قریبت الهیه حاصل گردد؛ قریبت الهی به آسانی حاصل نگردد» (همان).

البته این رسم به مرور زمان تغییر یافته و اکنون اطفال شیرخوار را نیز غسل تعمید دهند. اطفال ابداً این احساسات روحانیه را درک نتوانند و ثمری از این غسل نبرند. نه سبب ایمان آنها شود و نه بیداری از خواب غفلت. آن زمان که یوحنا تعمید می داد، ابتدا نفوس را نصیحت می کرد و به توبه از گناهان تشویق می نمود و بشارت به قرب ظهور ملکوت می داد. جمال مبارک در این خصوص می فرمایند، «ابن زکریا مع شان نبوت و عظمت این مقام ناس را بشارت می داد به ظهور روح و هر دو در یک عصر بودند. بعضی کلمات ابن زکریا را ناس ادراک نمی نمودند. چنانچه بعد از شهادت ابن زکریا، بعضی از متابعان او به مظهر رحمن، عیسی بن مریم، توجه نمودند و از شریعه احدیه خارج شدند» (حضرت باب، ص ۹۶۴). و در خصوص نحوه تعمید توسط یحیی تعمید دهنده می فرمایند، «یحیی بن زکریا مبعوث شد قبل از عیسی و ادعای نبوت هم نمود چنانچه جمیع فرق اسلام به نبوت او قائل و مدعنتند و به احکام و شرایع هم ظاهر شدند؛ چنانچه هر نفسی که بین یدیه حاضر می شد، و به رسالتش معترف، به آدابی که در آن وقت از سماء مشیت نازل به آب غسلش می داد و تلقین کلمات

الهیّه می فرمود و همچنین بشارت می داد ناس را به ظهور کلمه اعظم، یعنی روح الله (کتاب بدیع، ص ۱۵۹).

به این ترتیب مشاهده می کنیم که مقصود از تعمید ظاهره، تقرّب حقیقی به ذات الهی و حصول آمادگی برای ورود به ملکوت خداوند است. بدین لحاظ است که در بیانی که فوقاً ذکر شد، حضرت بهاء الله بر سبیل تمثیل، حضرت اعلیٰ را یوحناى تعمید دهنده می نامند که قبل از هیکل مبارک مبعوث گردید تا آنها را به آب حبّ و آتش روح غسل دهد تا با رجعت مسیح در هیکل حضرت بهاء الله، تعمید به آب حیات میسر گردد.

بی مناسبت نیست که اشاره گردد که حضرت بهاء الله، ظهور خود و ظهور حضرت اعلیٰ را بعینه مانند ظهور حضرت مسیح و ظهور یوحناى تعمید دهنده می دانند:

«فوالله ظهور نقطه اولی و این ظهور ابداع ابهی بعینه ظهور یحیی بن ذکریا و روح الله است و جمیع مطابق واقع شده؛ همان قسم که یحیی نبی و رسول بود من عندالله و همچنین مبشر به ظهور بعد، چنانچه می فرمود یا قوم اتی ابشرکم بملکوت الله و انه قد اقترب و در مقام دیگر و قد اقتربت ملکوت الله و همچنین صاحب احکام و شریعت بوده و همچنین در ایام ظهور او روح ظاهر شده؛ نقطه اولی روح ما سواه فداء بعد از آن که اخذ عهد از کلّ نموده و بشاره داده به ظهور بعد می فرماید و لقد قرب الزوال و انتم راقدون که بعینه همان مضمون است که یحیی بن ذکریا به آن تکلم نموده و بشارت داده» (کتاب بدیع، ص ۱۶۱).^۶

رازنان و شراب

شکی نیست که حضرات مظاهر ظهور جهت بخشیدن روح حیات به نوع بشر ظاهر می شوند و با تحمل رنج و مرارتی که عهدش را در ذرّ عما با ذات الوهیت بسته اند^۷ عباد را به قوه هدایت الهیه به حیات ابدیه نائل گردانند. روح انسان را به مدد مائده آسمانی حیات بخشند. این در جمیع ادوار وجود داشته است. در زمان حضرت موسی به صورت منّ و سلوی در صحرای سینا از آسمان نازل

گردید.^۸ در زمان حضرت مسیح نیز به تقاضای حواریون مائده از آسمان نازل گردید؛ البته، در جواب حضرت مسیح که خواسته حواریون را مسألت نمود که از آسمان مائده بفرستد و آنها بخورند و قلوبشان اطمینان یابد، خداوند پذیرفت که مائده را بفرستد، اما اگر بعد از ارسالش کسی کفران نعمت نمود، خداوند او را به نحوی عذاب خواهد داد که احدی از اهل عالم را عذاب نداده است.^۹ ملاحظه می‌شود که خداوند به کسی که به غذای ظاهره کفران نموده باشد عذاب بی‌مثیل نازل نخواهد کرد، مگر این که مائده آسمانی معنای دیگری داشته باشد. در مورد معنای مائده می‌توان به چند مورد اشاره داشت:

۱- عرفان الهی: حضرت بهاءالله در لوحی به امضاء خادم‌الله می‌فرمایند، **«لله الحمد به مائده سمانیه و نعمت ابدیه که عرفان حق جل جلاله است فائزند»** (آیات بیّنات، ص ۳۱۰). در لوحی دیگر از قلم مبارک نازل، **«مَنْ فَازَ بِهِذَا الْأَمْرِ إِنَّهُ فَازَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَالْمَائِدَةِ الْمُنَزَّلَةِ مِنْ سَمَاءِ اسْمِهِ الْكَرِيمِ»** (امر و خلق، ج ۲، ص ۴۵۸). همین معنی را در آثار حضرت مسیح نیز توان یافت که فرمود، «عیسی بدیشان گفت، من نان حیات هستم، کسی که نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد هرگز تشنه نگردد» (انجیل یوحنا، باب ۶، آیه ۳۵). در عهد جدید همین موضوع در رابطه با حضرت موسی نیز بیان گردیده است. پولس رسول خطاب به قرنطیان می‌گوید، «همه به موسی تعمیم یافتند در ابر و در دریا و همه همان خوراک روحانی را خوردند و همه همان شرب روحانی را نوشیدند» (رساله اول به قرنطیان، باب ۱۰، آیات ۲-۳). در این باب حضرت عبدالبهاء در تفسیر سوره قرآنی روم در وصف کسانی که مغلوب شده‌اند می‌فرمایند، **«يَأْتِي آيَاتُ فِيهَا تَغْرِبُ الشَّمْسُ الْأَحَدِيَّةُ فِي مَغْرِبِ الْبَقَاءِ ... وَ تَخْمَدُ نَارَ الشُّوقِ فِي قُلُوبِ أَوْلِي النَّهْيِ وَ تَنْقَطِعُ مَائِدَةُ الْعِرْفَانِ مِنْ سَمَاءِ الْإِيْقَانِ وَ يَمْنَعُ سَحَابُ الْقُدْسِ عَنِ بَذْلِ الْأَمْطَارِ...»** (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۷۹).

۲- عمل به موجب اراده الهی: در بیانی از حضرت مسیح این معنی را به وضوح می‌یابیم: «و در اثناء آن شاگردان او خواهش نموده گفتند ای استاد بخور. بدیشان گفت من غذایی دارم که بخورم و شما آن را نمی‌دانید. شاگردان به یکدیگر گفتند مگر کسی برای او خوراکی آورده باشد. عیسی بدیشان گفت

خوراک من آن است که خواهش فرستنده خود را به عمل آورم و کار او را به انجام برسانم، (انجیل یوحنا، باب ۴ آیات ۳۱-۳۴).

۳- ذکر الهی که برای بندگان نازل شده باشد: روح انسان مشتاق استماع کلام الهی است تا به مائده‌ای که سبب حیات جاودانی او است نائل گردد. حضرت بهاء الله در لوحی می‌فرماید، **«این مائده ابدیه سبب و علت حیات ابدی است و مائده دورتبه و مقام اول ذکری است که از قلم اعلیٰ مخصوص عباد و امام نازل می‌شود. هنیئاً للفائزین و الفائزات»** (اسرار الآثار، ج ۵، ص ۱۸۷ / امر و خلق، ج ۲، ص ۴۵۸).

۴- محبت الله: محبت الهی چون در عمق جان و قلب جای گیرد، به آن حیات بخشد و زندگی جاوید عطا کند؛ لذا بدون این مائده حیات محال شود. بدین لحاظ است که حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، **«آن مائده که بر حضرت مسیح نازل می‌شد و بر حضرت مریم نازل می‌شد، آن محبت الله بود؛ روح انسانی از او زنده می‌شد؛ غذای قلوب بود. تأثیرات این غذای جسمانی موقت است، اما تأثیرات آن غذای آسمانی ابدی است. در این غذا حیات جسم است، اما در آن غذا حیات روح»** (امر و خلق، ج ۲، صص ۴۵۸-۴۵۹).

۵- نفس مظهر ظهور: این معنی در آثار حضرت مسیح کاملاً مشهود است. هیکل مبارک می‌فرماید، **«من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطاء می‌کنم، جسم من است که آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم»** و در ادامه می‌فرماید، **«و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید، حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانم»** (انجیل یوحنا، باب ۶، آیات ۵۱ و ۵۴). حضرت عبدالبهاء در تبیین آن می‌فرماید، **«مقام مسیح کمال محض بود؛ آن کمالات الهیه مانند آفتاب اشراق بر جمیع نفوس مؤمنه نمود و فیوضات انوار در حقایق نفوس ساطع و لامع گردید. این است که می‌فرماید من نان نازل از آسمان هستم و هر کس از این نان تناول نماید، یعنی هر کس از این غذای الهی نصیب ببرد، به حیات ابدیه رسد. این است که هر کس از این فیض نصیب ببرد و از این کمالات اقتباس کرده حیات**

ابدیه یافت و از فیض قدیم استغاضه نموده از ظلمت ضلالت رهایی یافت و به نور هدایت روشن گشت» (امر و خلق، ج ۲، ص ۴۵۹).

حضرت بهاءالله همین مورد را در باره حضرت محمد ذکر می فرمایند، «**الحمد لله الذي أنزل النعمة وإنها مائدة تُزَلَّتْ مِنْ سماء فضله و هي تعبر بكل لسان بشى و هي النعمة التي من فاز بها لم يأخذه الجوع ولا يمسه الاضطراب و في عرف الالهيين تعبر بها الحقيقة الأولى و النقطة الواحدة و السرّ الأحديّة حبيب مالك الأسماء و محبوب من في الأرض و السماء الذي سُمّي بمحمد صلى الله عليه و على آله و سلم بين الورى ...**» (آیات بیّنات، ص ۲۶۹).

۶- کمالات الهیه: اگرچه به تعبیری، کمالات الهیه دربرگیرنده جمیع موارد ذکر شده است، اما جهت متمیم فایده به این بیان حضرت عبدالبهاء در جواب قسیسان پاریس استناد می گردد که به هر دو مورد نان و شراب اشاره فرموده اند: «**مقصد از این نان مائدة آسمانی و کمالات الهی است ... مقصد از خون نیز روح حیات است و آن کمالات الهی و جلوه ربّانی و فیض صمدانی است ... این نان و خمر رمزی بود و آن عبارت از آن بود که فیوضات و کمالات من به شماها داده شد و چون از این فیض مستفیض شدید، حیات ابدیه یافتید و از مائدة آسمانی بهره و نصیب بردید»** (امر و خلق، ج ۲، ص ۴۵۹).

معجزات و خوارق عادات

در کتاب انجیل معجزاتی به حضرت مسیح نسبت داده شده که مسیحیان تعبیر به ظاهر نمایند و شفا یافتن کوران و کران و تطهیر ابرصان و زنده شدن مردگان و غیره را به صورت ظاهر دانند و معجزه حضرت مسیح گویند. اما حضرت عبدالبهاء در این خصوص به چند نکته اشاره دارند:

اول آن که، پیامبران قادرند هر گونه معجزه را انجام دهند و هر عادت را خرق نمایند و این قدرت را ما نمی توانیم نفی نماییم، زیرا آنها مظهر یفعل مایشاء و یحکم مایریدند. بنابراین، نسبت دادن معجزه به آنها امری دور از ذهن نیست.

در این ظهور نیز مواردی را به حضرت بهاء‌الله نسبت داده‌اند، اما حضرت بهاء‌الله بالصّراحه احبّاء را از بیان این‌گونه امور نهی کرده‌اند، بقوله تعالی: **«استدعا آن که دوستان این ذیل را به غبار اکاذیب نیالیند و تزیه نکاهند»** (لوح خطاب به شیخ، ص ۲۵). و شهادت می‌دهند بر یفعل مایشائی حقّ و توانایی اش بر اظهار معجزات، **«این بسی واضح است که حقّ جلّ کبریائه فاعل مختار است؛ آنچه بگوید و بفرماید همان مصلحت عباد بوده و خواهد بود و آنچه شما خواستید اعظم از آن ظاهر شده. در کتب الهیه تفرّس نمایید تا مطلع شوید بر علم و حکمت و سلطنت و قوّت و قدرت و احاطه حقّ...»** (قاموس لوح ابن ذئب، ذیل "استدعا آن که دوستان این ذیل را به غبار اکاذیب نیالیند...").

دوم آن که، اگر معجزه به عنوان حجّت و برهان نبوّت و مظهریت مطرح می‌شود، حجّت باید با ادّعا مطابقت داشته باشد. شاید این توضیح جناب ابوالفضائل در اینجا کافی باشد: **«نزد اهل علم ثابت است که در صحتّ استتاج قضایا شرط است که دلیل با مدّعا مرتبط باشد تا موجب اثبات مطلوب گردد و اگر ارتباطی فیما بین مدّعا و دلیل نباشد، آن دلیل مثبتِ مطلوب نشود، هرچند دلیل محیر و مُعجّب باشد. مثلاً اگر نفسی گوید من طیبم و دلیل من این است که به هوا طیران می‌کنم و یا سنگ را به نطق می‌آورم ابداً نزد عالم، بر فرض وقوع، دلالت بر صدق مدّعی نکند؛ زیرا که معالجهٔ امراض و ابراء مریض دلیل صدق ادّعاء طبّ است نه نطق حجر یا طیران به سماء؛ چه، فیما بین دلیل و مدّعا ارتباطی نیست»** (فرائد، ص ۷۹). در مفاوضات نیز حضرت عبدالبهاء دلیل حقّانیت حضرت مسیح را بلند کردن علم الهی به تنهایی و در کمال مظلومیت می‌دانند.

سوم آن که، این معجزات در نزد حق ابداً ارزشی نداشته و نخواهد داشت. حضرت بهاء‌الله در جواب شخصی که مطلبی را اقتراح کرده بود فرمودند، **«مطالبی را که ذکر نمودی و علامت حقیقت قرار دادی این امور نزد حقّ لم یزل و لایزال مردود بوده. بهتر آن که خالصاً لوجه الرّحمن قدری از آیات قرآن تلاوت نمایید و در معانی آن تفکر کنید؛ شاید در این یوم که سلطان ایام است از رحیق**

عرفان محروم نمائید و از کوثر وحی الهی بی نصیب نشوید» قاموس لوح ابن ذئب، ذیل "استدعا ان که دوستان این ذیل را به غبار اکاذیب نیالایند...").
 چهارم این که، معجزات ظاهره در احیان دیگر قابل اتیان نیست و هر شنونده‌ای قادر به رد آن؛ چه که نمی‌توان آن را در زمان دیگر نشان داد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، **«من معجزات جمال مبارک را ذکر نکنم. شاید سامع گوید این روایت است و محتمل الصدق و الکذب. مثل این که در انجیل روایات و معجزات مسیح از حواریین است نه دیگران، اما یهود منکر آن. ولی اگر من بخواهم که ذکر خوارق عادات از جمال مبارک کنم بسیار است و در شرق مسلم، حتی در نزد بعضی اغیار نیز مسلم است. ولی این روایات حجت و برهان قاطع از برای کلّ نشود. شاید سامع گوید بلکه این مطابق واقع نیست...»** «مفوضات عبدالبهاء، ص ۲۸. ۱۰)

پنجم آن که، حضرت عبدالبهاء در بخش دیگری از مفوضات (ص ۲۲) در ذکر معجزه، اشاره دارند که خلق حقّ ندارد حقّ را امتحان کند و اگرچه حضرت بهاء‌الله در جواب علما، که ملاً حسن عمو را نماینده کرده بودند، اظهار داشتند هر معجزه‌ای که علما خواستند ایشان ظاهر خواهند فرمود، "اما نصوص کتب مقدسه حاکی از آن است که مظاهر قبل طبق خواسته مردم عمل نکردند. جمال مبارک بنفسه المقدس می‌فرماید، **«حقّ منتظر آن نبوده و نیست که هر نفسی آنچه بخواهد ظاهر فرماید. حکم یفعل ما یشاء برافراخته و به کلمه احکم ما اريد ناطق»** (قاموس لوح ابن ذئب، ذیل "استدعا ان که دوستان این ذیل را به غبار اکاذیب نیالایند...").

حضرت مسیح در آیات گوناگون به این موضوع شهادت داده‌اند: «فریسیان و صدوقیان نزد وی آمده از روی امتحان از وی خواستند که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد؛ ایشان را جواب داد... فرقه شریر زناکار آیتی می‌طلبند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد» (انجیل متی، باب ۱۶، آیه ۱/ نیز نگاه کنید به باب ۱۲، آیه ۳۸ به بعد). در انجیل متی (باب ۱۳، آیه ۵۸) آمده است: «عیسی بدیشان گفت نبی بی حرمت نباشد مگر در وطن و خانه خویش و به سبب بی‌ایمانی ایشان

معجزه بسیار در آنجا ظاهر نساخت؛" و در انجیل لوقا (باب ۲۳، آیه ۸) مذکور که، «عیسی برای هیروودیس هیچ معجزه ظاهر نکرد.»^{۱۲}

قیام حضرت مسیح از میان مردگان

در انجیل آمده که حضرت مسیح سه روز بعد از شهادت، از میان مردگان برخاست و به آسمان صعود فرمود. مسیحیان این مطلب را به حسب ظاهر تلقی نمایند. حضرت عبدالبهاء تبیین می‌فرماید که قیام مظاهر الهیه به جسد نیست؛ شئونات و حالات ایشان از امور روحانی و معنوی است و تعلق به جسمانیات ندارد. در نفس انجیل هم شهادت داده که، «کسی به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد؛ یعنی پسر انسان که در آسمان است» (انجیل یوحنا، باب ۳، آیه ۱۳). و نیز می‌فرماید، «زیرا از آسمان نزول کردم» (همان، باب ۶، آیه ۱۳). در حالی که حضرت مسیح از بطن مریم آمده، چگونه ممکن است از آسمان نازل شده باشد؟ بدین لحاظ باید معنایی برای آن یافت.

حضرت عبدالبهاء در تبیین آن می‌فرماید، «در انجیل می‌فرماید به آسمان کسی صعود می‌نماید که از آسمان آمده؛ کسی که از آسمان نیامده به آسمان نمی‌رود و من از آسمان آمده‌ام و حال این که از رحم مریم آمده بود. پس معلوم شد که مقصد از آسمان این فضای نامتناهی نیست؛ سماء ملکوت است؛ مسیح از آنجا است؛ اما وقتی آمد سوار بر ابر بود، ابر یعنی جسم بشری. زیرا همین طور که ابر مانع از مشاهده آفتاب است، همین طور بشریت مسیح مانع از مشاهده آفتاب حقیقت مسیح بود» (خطابه ۲۶ اکتوبر ۱۹۱۱، خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۷۶).^{۱۳}

و اما نهان شدن جسد حضرت مسیح در زیر زمین به مدت سه روز نیز به صورت ظاهر ظاهر نیست؛ بلکه مقصود از آن اضطراب و پریشانی مؤمنین بعد از شهادت حضرت مسیح بود که به مدت سه روز مانع از تجلی حقیقت مسیحیه گردید که تعالیم و فیوضات و کمالات و قوه روحانیه شریعت الهیه بود. بعد از سه روز آنها قیام به ترویج آئین حضرت مسیح نمودند و تعالیم الهی را منتشر ساختند و شریعت حضرت مسیح جان گرفت.

اگر روایت مزبور به حسب ظاهر تعبیر شود، چند ایراد بر آن وارد می‌شود: اول آن که، عروج جسم عنصری به آسمان، با علم و فنّ مباینت دارد. اگر بر این قضیه پافشاری شود، دین را به صورت خرافه جلوه می‌دهد؛

دوم آن که، اگر بر فرض در مورد حضرت مسیح صادق آید، باید روایات ذکر شده در خصوص دیگران را نیز پذیرفت. یکی از آنها الیاس بود که در عهد عتیق آمده، «و چون ایشان [ایلیا و الیشع] می‌رفتند و گفتگو می‌کردند، اینک عرابه آتشین و اسبان آتشین، ایشان را از یکدیگر جدا کرد و ایلیا در گردباد به آسمان صعود کرد» (کتاب دوم پادشاهان، باب ۲، آیه ۱۱). دیگری خونخ نبی است که در وصف او آمده، «و همه ایام خونخ سیصد و شصت و پنج سال بود و خونخ با خدا راه می‌رفت و نایاب شد، زیرا خدا او را برگرفت» (عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۵، آیه ۲۴ / رساله به عبرانیان، باب ۱۱، آیه ۵). از آن گذشته، قبل از حضرت مسیح، در مورد میترا نیز همین موضوع را نقل می‌کنند، «نهایتاً مأموریت زمینی وی پایان گرفت؛ میترا بعد از یک شام آخر به آسمان صعود کرد؛ جایی که هرگز از کمک به پیروانش در حین اضطرار باز نایستاده است»^{۱۴}. از اینها گذشته خروج از قبر و برخاستن از میان مردگان در خصوص سایرین نیز ذکر شده که نه بعد از سه روز بلکه مدتی بعد از مرگشان رخ داده است: «و قبرها گشوده شد و بسیاری از بدن‌های مقدسین که آرامیده بودند برخاستند و بعد از برخاستن وی از قبور بیرون آمدند...» (انجیل متی، باب ۲۷، آیات ۵۲-۵۳).

سوم آن که، مدت زمانی که در انجیل در خصوص نمان بودن جسم حضرت مسیح در زیر زمین ذکر شده، سه روز نیست، بلکه فقط دو شب بوده است. یعنی روز جمعه قبل از عید پاک معروف به Good Friday آن حضرت مصلوب گردید و روز یکشنبه عید پاک (Easter Sunday) از زمین برخاست.

در واقع این همان وعده‌ای بود که حضرت مسیح به طالبان معجزه داد که جز آیت یونس نبی به آنها داده نخواهد شد. یونس نبی سه روز در ظلمت درون شکم ماهی سپری کرد و سپس برای ترویج تعالیم الهی در میان اهالی نینوا قیام نمود و شریعت حضرت مسیح نیز به همین قیاس بعد از سه روز ترویج و انتشارش آغاز گردید. در خصوص سه روز در شکم ماهی بودن حضرت یونس نبی نیز حضرت

عبدالبهاء می‌فرمایند، «**اما حوت مراد همان قوم است که او را بلعیدند و در ظلمات جهل و حیوانیت و نفسانیت آنها، خدا را ذکر کرده و عاقبت خدا او را نجات داد؛ یعنی قوم را هدایت کرده**» (امر و خلق، ج ۲، ص ۴۸۴).

این معنی در مورد مجی ثانی حضرت مسیح نیز صادق است؛ یعنی در ظهور مجدد نیز از آسمان خواهد آمد؛ جسم او به ظاهر از بطن امّ ظاهر شود، اما روح قدسی او از آسمان خواهد آمد. بدین لحاظ است که در بشارات به ظهور انبیاء، آمدن آنها از مکان نامعلوم مطرح می‌شود همچنان که در خصوص حضرت مسیح در ظهور اوّل نیز همین نکته مطرح گردید که مقصود حقیقت مسیح است، نه جسم او.

به معنای آسمان در اصطلاح کتب مقدّسه نیز باید توجه داشت. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند، «**اَنَا مَا أُرَدُّنَا مِنَ السَّمَاءِ الْأَجْهَةِ الْعُلُوِّ وَالسَّمَوِّ وَ مَتَّهِى مَقَامِ الْأَشْيَاءِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ. أَنَا نَذَكِرْ لِكُلِّ شَيْءٍ سَمَاءٌ نَعْنَى بِهْجَةِ عُلُوِّهْ وَ سَمَوِّهْ وَ مَتَّهِى مَقَامِهْ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْبَالِغِينَ**» (اسرار الآثار، ج ۴، ص ۱۶۴).

روح القدس چیست؟ چرا لعن به روح القدس قابل غفران نیست؟ معنای حلول روح القدس به حواریون چیست؟

روح القدس فیض الهی است و اشعه ساطعه از مظهر ظهور. یعنی همان روح مقدسی که جمال مبارک می‌فرمایند، «**در هر حین که ساکن شده و صمت اختیار نمودم، روح القدس از یمنم ناطق شده و روح الاعظم از قدام وجهم و روح الامین فوق راسم و روح البهاء در صدرم ندا فرموده**» (مائدة آسمانی، ج ۷، ص ۵۷).

در تعریفی که حضرت عبدالبهاء از ارواح دارند و به تبیین آنها می‌پردازند به روح رحمانی و روح لاهوتی اشاره دارند. روح رحمانی عبارت از امر الهی، یعنی قوه قدسیه و تأییدات ربّانیه و توفیقات صمدانیه و معارف الهیه و علوم سماویه است که به واسطه آن خداوند بندگان صالحش را تأیید می‌فرماید و آنها را به مکاشفات غیبی و مشاهدات قطعی هدایت می‌کند تا به رحمت کامله نائل گردند و به جنّت احدیه و حدیقه صمدانیه وارد شوند. اما روح لاهوتی عبارت از وجوه قدسی و کلمه تامّه و آیت کامله و سرّ وجود و حقیقت پنهان از دیدگان هر موجودی است و

آن عبارت از قلم اعلیٰ و نفس رحمانی و ظهور حقّ از مشرق ابداع و شمس حقّ از مطلع اختراع و مختصّ حضرات انبیاء در عالم انشاء است (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، صص ۴۸۲-۴۸۳).

بنابراین، وقتی حضرت مسیح می‌فرماید لعن به روح القدس قابل غفران نیست، یعنی قادر به شناخت اشعه ساطعه از ذات الهی نیست و نفس عدم شناخت به معنی عدم غفران است؛ و الاً محلّ بروز این شعاع که مظهر ظهور است، اگر فردی موقّق به شناخت او نشود، شاید بعداً بتواند به نوعی توفیق عرفان بیابد، اما وقتی از خود اشعه بیزار باشد، از هر مطلعی که طلوع کند، او تمایلی به آن نخواهد داشت و هرگز قادر به نیل به عرفان ذات الهی نخواهد بود. خصوصت با مظهر ظهور می‌تواند موقت باشد، و بعدها نظر به رحمت الهی شناخت حاصل آید، اما وقتی از فیض متجلّی در او نفرت وجود داشته باشد، هرگز توفیق عرفان حاصل نخواهد شد.

حلول روح القدس نیز به معنای انجذاب فرد بشر به فیوضات روح قدسی الهی است، نه آن که از برای روح القدس حلولی و خروجی باشد. در انجیل آمده که روح القدس در حواریون حلول نمود. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، «**چون ثابت و مبرهن است که حقایق معقوله را دخول و حلولی نیست، البتّه روح القدس را صعود و نزول و دخول و خروج و مزج و حلول ممتنع و محال است؛ نهایت این است که روح القدس مانند آفتاب جلوه در مرآت نموده**» (مفاوضات، ص ۸۳).

تثلیث یا ثالث چیست؟

مسیحیان معتقدند که خداوند سه نمود دارد: یکی آب است و دیگری روح القدس و دیگری ابن. یعنی در واقع تصوّر نمایند که خداوند منقسم در سه اقنوم گشته است.^{۱۵} اساس تثلیث به بیان حضرت عبدالبهاء عبارت مذکور در انجیل یوحنا است که، «**ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود**» (خطابات، ج ۳، ص ۶۱). مطلب دیگر هم این است که حضرت مسیح فرمود آب در ابن است و ابن در آب. این دو موضوع سبب شد که مسیحیان معتقد به اقانیم ثلاثه شوند که

نه از نظر فلاسفه مقبول است و نه با اعتقاد به وحدانیت الهیه و تقدس حضرت الوهیت از نزول و انقسام مطابق. لهذا حضرت عبدالبهاء در لوحی ابتدا آن را اینگونه مردود می‌شمارند که:

اول آن که، «این مسأله از عقل خارج است؛ زیرا سه یک نشود و یک سه نگردد. بجمع میان این دو مستحیل است. یا یک است یا سه.»

دوم آن که، «اگر بگوییم حقیقت الوهیت منقسم است، ولو به وجهی از وجوه، انقسام از لوازم امکان و حدوث است و قدم میرا. اگر گوییم واحد در اصل واحد بوده، بعد منقسم شد، تغییر و تبدیل در ذات احدیت لازم آید و تغییر و تبدیل از لوازم امکان است نه ذات الوهیت. و اگر گوییم این تعدد قدیم است، سه قدیم لازم آید و لابد مابین این سه مابه‌الامتیازی هست، آن نیز قدیم است در این صورت پنج قدیم حاصل شد...» در ادامه بحث آن را معادل لزوم تسلسل می‌دانند و مردود می‌شمارند.

سوم آن که، وقتی در جمیع اشیاء و کائنات توحید مشهود و دو شیء یکسان مشهود نه، چگونه ممکن است مخلوق مظهر توحید باشد و خالق نباشد؟

بعد به بیان مطلب می‌پردازند که، «وحدانیت الهیه ثابت است ولی تجلی در حقایق مقدسه می‌فرماید؛ شمس شمس واحد است ولی درمرایای متعدده تجلی می‌نماید» "مائدة آسمانی، ج ۹، صص ۴۱-۴۳).

در لوح دیگری موضوع آب، ابن و روح القدس را چنین تشریح می‌فرمایند، «فرق میانه آب و ابن و روح القدس این است که آب آفتاب حقیقت است و ابن و روح القدس دو مراتب متقابل آن آفتاب. در هر دو آینه ظاهر و آشکار چون به حقیقت نگری آفتاب یکی است و در دو آینه دیگر جلوه نموده و بظاهر تعدد یافته. زیرا آفتاب مشهور در مراتب نیز آفتاب است، اما تجلی آفتاب حقیقی است، نه این است که آفتاب از علوش تنزل نموده و در آئینه منزل و ماوی کرده، بلکه آفتاب در علو تقدیش باقی و برقرار اما در آئینه جلوه نموده...» (یادنامه مصباح منیر ص ۲۲۵.^{۱۶})

نکته مهم دیگر معنای کلمه است که مستند مسیحیان قرار گرفته است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند افراد بشر به منزله حروفند که به تنهایی معنی ندارد و

استقلال نیز ندارد. اما مقام حضرت مسیح مقام کلمه است که معنی تامّ و مستقل دارد و مقصد از معنی تامّ فیوضات کمالات الهیه است؛ چه که کمالات دیگران ناقص است و از خودشان نیز نیست و از غیر مأخوذ است؛ اما حقیقت مسیحیه دارای کمالات تامّ و مستقل است. این کمالات که در حضرت مسیح ظاهر است از خدا بود؛ مثل انوار آفتاب که در مرآت حضرت مسیح تجلّی کرد (خطابات مبارکه، ج ۳، صص ۶۱-۶۲).

مطلب دیگر در خصوص تثلیث این است که این موضوع در جمیع ادوار وجود داشته و مختصّ زمان حضرت مسیح نیست. در هر دوری فائض، فیض و مستفیض، یا مجلّی، تجلّی و متجلّی علیه، یا مُضیء و ضیاء و مستضیء وجود داشته است. در دور حضرت موسی ربّ، نار، و موسی؛ در دور مسیح آب، روح القدس و ابن؛ در دور محمدی، ربّ، جبرئیل و حضرت رسول وجود داشتند. در جمیع موارد مزبور حقیقت الوهیت در علوّ و سموّ خود بوده و ابداً تنزّل نفرموده اما فیضش را ارسال داشته است (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۳۰).

داستان حضرت آدم

آنچه که در کتب مقدّسه آمده و تصوّر بر این است که ابوالبشر شش یا هفت هزار سال پیش خلق شده، اگر به صورت ظاهر تعبیر شود با علم مغایرت پیدا می‌کند.^{۱۷} لهذا باید تأویل نمود. حضرت عبدالبهاء آن را خلقت روحانی می‌دانند زیرا عالم وجود قدمت دیرینه دارد. از آن گذشته آنچه که در تورات آمده که خداوند با آدم عتاب و خطاب نمود که چرا از شجره خیر و شرّ خوردی و او حوّا را مقصّر دانست و حوّا مار را و نهایتاً سبب خروج آنها از جنّت عدن شد تا مبادا از شجره حیات میل کنند در شأن حضرت الوهیت نیست. حضرت عبدالبهاء برای آن معانی متعدّده قائلند و به بیان یک مورد می‌پردازند و آن این که مقصود از آدم روح انسانی است و مقصد از حوّا نفس انسانی^{۱۸} و مقصود از شجره خیر و شرّ عالم ناسوت است و مار تعلق به عالم ناسوت است. جنّت مقام اطلاق است، یعنی روحانیت محضه و چون از آن خارج گردد به عالم تقیید قدم نهد و این گناه

محض است؛ در تمام طول زندگی مار، که عبارت از تعلق به عالم ناسوتی است، نفس انسانی را به گناه دعوت نماید و این تضاد و دشمنی در سلالهٔ آدم همیشه برقرار است.

نکتهٔ دیگر آن که، مقام آدم مقام نطفه است و مقام مسیح مقام بلوغ و طلوع نیر اعظم رتبهٔ کمال ذاتی و کمال صفاتی است. از آدم تا مسیح صحبتی از حیات ابدیه و کمالات کلیهٔ ملکوتیه نبود. این شجرهٔ حیات مقام حقیقت مسیح بود که در ظهور مسیحی غرس شد و به اثمار جاودانی مزین گشت. لهذا، اگر حضرت مسیح می‌فرماید من خون خویش را جهت عفو گناه انسان و حیات ابدیهٔ او فدا نمودم به این معنی است که مقصود من قطع تعلق ارواح از عالم ناسوت و انجذاب به عالم ملکوت و لاهوت است. والا اگر فرض کنیم حضرت آدم مرتکب گناهی شده، اخلاف او چه تقصیری دارند که باید در این گناه بسوزند.

در لوحی از قلم مرکز میثاق صادر که، «شجرهٔ حضرت آدم مقام بلوغ عالم است. حضرت آدم خواستند که بلوغ عالم در آن عهد جلوه نماید، سبب تأخر شد. چنان که پدر مهربان خواهد که طفل شیرخوار از الطف غذاها را گوارا تناول نماید لکن معدهٔ شیرخوار هضم نتواند و نتیجه برعکس بنخشد و از غذای اصلی باز ماند» (مائدهٔ آسمانی، ج ۲، ص ۴۰).^{۱۹}

و اما این مطلب که با خلقت آدم، ذات الوهیت به جمیع ملائکه امر به سجود داد و گروهی ساجد شدند و گروهی نشدند،^{۲۰} در بیان حضرت عبدالبهاء، «آدم در اکوار کلیه و ادوار مقدسهٔ رحمانیهٔ اول من آمن است چه که بدیع اول است و بنی آدم نفوسی هستند که در آن کور در ظل آن کلمهٔ رحمانیه درآیند و به منزلهٔ سلاله و نسل او هستند و لهذا "... وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا فَضِيلًا"^{۲۱} مراد فضیلت این نفوس است بر سائرین. ماعداء نفوسی که به منزلهٔ آباء هستند.^{۲۲}

چه که آن نفوس مستثنی هستند و همچنین نفوسی که از عالم بشریت منسلخ شدند و به صفات ملکوتیه متصف گشته‌اند، آن نفوس از ملا عالین و ملائکهٔ مقرّبین محسوبند و به سمت ملکیت موسوم. آن مظاهر اگرچه به ظاهر در هیکل بشری مبعوثند ولی فی الحقیقه هویت مقدسند و کینونت متره. این حقائق مقدسه نیز

مستثنا هستند» (مائدهٔ آسمانی، ج ۲، صص ۱۰۸-۱۰۹).

حضرت بهاء‌الله در بیانی می‌فرمایند که حضرت آدم قبل از مبعوث شدن به رسالت مرتکب منہیات گردید و بعد از مدتی بیدار و هشیار گردید و طریق انتباه پویید و هفتاد هزار سال گریست و طلب عفو و غفران کرد و لذا خداوند بر او رحمت آورد و با اشک چشم حضرت آدم شستشویش داد و سپس به رسالت مبعوثش کرد.^{۳۳}

مقصود از رجعت چیست؟

در باب رجعت، حضرت عبدالبهاء به موضوع رجوع ایلیا (که نزد مسلمانان به الیاس معروف است) اشاره می‌فرمایند که در عهد عتیق به ظهور ایلیا قبل از ظهور مسیح بشارت داده شده است.^{۲۴} ملاکی نبی می‌فرماید، «اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد» (باب چهارم، آیه پنجم). در انجیل متی (باب ۱۱، آیه ۱۴) حضرت مسیح در اشاره به یحییٰ تعمیددهنده می‌فرماید، «و اگر خواهید قبول کنید این همان است الیاس که باید بیاید. هر که گوش شنوا دارد بشنود.» و در مقام دیگر (انجیل متی، باب ۱۷، آیه ۱۲) می‌فرماید، «به درستی که ایلیا آمد و او را نشناختند و شاگردان دریافتند که درباره یحییٰ تعمیددهنده با آنان تکلم می‌کند.»

موضوع رجعت در سایر ادیان نیز به طرُق متفاوت وجود دارد. زرتشتیان در انتظار رجعت شاه کیخسرو هستند که در افسانه‌ها است که در آخر عمر به بالای کوهی بلند رفته در چشمه‌ای شستشو کرد و از انظار ناپدید گشت و حضرت عبدالبهاء نیز به تمثیل می‌فرمایند، «**در بیابان بخشش یزدان کیخسرو نهفته آسمانی را بجو و از دست امرمن ستمکاران رها کن و به کشور یزدان ارمغان آر**» (یاران پارسی، ص ۲۲۰)؛ و در باره جاودانگی او می‌فرمایند، «**اما زندگی جاوید، این نصیب حضرت شاه خسرو شد، یعنی حضرت شاه کیخسرو همچنان که بجانش زندگانی جاوید یافت، نامش نیز حیات ابدیه یافت. این است که آوازه و صیت او جهانگیر گشت و الی الأبد باقی و برقرار است**» (همان، ص ۱۵۴).

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که رجعت به صفات و کمالات است نه به شخصیت و نام و نسب. فی‌المثل در لوح نصیر از قلم اعلیٰ نازل، «**نقطه اولی روح من فی**

الملک فداه به محمدحسن نجفی که از علمای بزرگ و مشایخ کبیر محسوب بود - مرقوم فرموده‌اند که مضمون آن این است که به لسان پارسی ملیح مذکور می‌شود که "ما مبعوث فرمودیم علی^{۲۵} را از مرقد او و او را به الواح مبین به سوی تو فرستادیم و اگر تو عارف به او می‌شدی و ساجد بین یدی او می‌گشتی، هر آینه بهتر بود از عبادت هفتاد سنه که عبادت نموده و از حرف اول تو محمد رسول الله را مبعوث می‌فرمودیم و از حرف ثانی تو حرف ثالث را که امام حسن باشد؛ و لکن تو از این شأن محتجب ماندی" («مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۹۰). و این عبارت از رجعت به صفات و کمالات است نه به شخصیت و مقام و نسب. توجه به این نکته لازم است که رجعت در مورد حروف نفی نیز صورت می‌گیرد. حضرت بهاء الله در یکی از الواح می‌فرماید، «به علما از قول بهاء بگو ما به زعم شما مقصّریم، از نقطه اولی روح ما سواه فداه چه تقصیری ظاهر که هدف رصاصش نمودید؟ نقطه اولی مقصّر، از خاتم النبیین روح العالمین له الفدا چه تقصیری باهر که بر قتلش مجلس شوری ترتیب دادید؟ خاتم النبیین مقصّر؛ از حضرت مسیح چه تقصیر و افترا هویدا که صلیبش زدید؟ حضرت مسیح به زعم باطل شما کاذب؛ از حضرت کلیم چه کذبی و افترای آشکار که بر کذبش گواهی دادید؟ حضرت کلیم به زعم باطل شما کاذب و مقصّر؛ از حضرت خلیل چه تقصیری هویدا که در آتشش انداختید؟ اگر بگوئید ما آن نفوس نیستیم، می‌گوئیم اقوال شما همان اقوال و افعال شما همان افعال» (آیات الهی، ج ۱، ص ۳۴۰).

معنای "تو صخره‌ای و کلیسای خود را بر تو خواهم ساخت" چیست؟

اول من آمن به حضرت مسیح، شمعون بود که به شغل ماهیگیری اشتغال داشت. او قبل از ایمان به حضرت مسیح حتی قادر به نگه‌داشتن حساب روزهای هفته نبود.^{۲۶} اما، بعد از ایمان به آن حضرت مملو از علم و حکمت شد. حضرت عبدالبهاء در حق او می‌فرماید، «شمعون صفا که بدر آن نجوم هندی بود به ظاهر صیادی در دریاچه طبریا و چون به کمال استقامت و همت بر نشر آثار و حشر ابرار

قیام نموده در افاق وجود به انوار سجود چنان درخشید که ماه و خورشید حیران و پروانه آن شمع تابان گشت» (منتخباتی از مکاتیب، ج ۴، ص ۷۳).

آنچه که حضرت مسیح به پطرس فرمود، که به تصریح حضرت عبدالبهاء، فقط بیانی شفاهی است که حواریون روایت کرده‌اند،^{۲۷} دال بر دو قضیه است:

اول، تعیین پطرس به عنوان مرکز میثاق امر حضرت مسیح: **«حضرت مسیح روحی له الفداء در حق پطرس یک کلمه فرمودند؛ نه به خط خویش نگاشتند و آن کلمه این است: تو سنگی و بر آن سنگ کلیسای خود را بنا نمایم. این یک کلمه است چندان اهمیتی ندارد و این روایت است نه کتابت و نه به قلم مسیح مرقوم شده؛ با وجود این جمیع حواریین خاضع و خاشع شدند»** (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، ص ۱۵۵).

دوم، تصدیق اعتقاد پطرس در حق حضرت مسیح. زیرا حضرت مسیح از حواریون سؤال فرمود که آن حضرت را دارای چه مقامی می‌دانند. هر کسی چیزی گفت؛ یکی گفت او ایلیا است؛ دیگری یحیای تعمیددهنده نامید و بعضی ایشان را ارمیا یا یکی از انبیاء نامیدند. اما، پطرس گفت، «تو پسر خدای زنده هستی.» حضرت مسیح او را تصدیق فرمود و گفت که نظر پطرس در واقع اساس و شالوده تعالیم حضرت مسیح خواهد بود. در اینجا کنیسه‌الله یا کلیسای خداوند به معنای شریعت الهی و احکام او است که مبنای آنها همین کلامی است که پطرس گفت. در اینجا حضرت عبدالبهاء مقام پطرس را با آنها که بعد از او داعیه جانشینی او را داشتند، یعنی حضراتی که بر مسند حبر اعظم تکیه زدند، مقایسه می‌فرمایند و اظهار تأسف می‌فرمایند که تعالیم حضرت مسیح مطلب دیگری است و آنچه که آنها از ایجاد اختلافات و قتل و حرق یکدیگر مرتکب شده و می‌شوند مطلب دیگر است.

معنای "المدعوون کثیرون و المختارون قلیلون" چیست؟

این بیان حضرت مسیح در دو موضع از انجیل متی (باب ۲۰، آیه ۱۶؛ و باب ۲۲، آیه ۱۴) ذکر شده است. داستان آن از این قرار است که، «ملکوت آسمان

پادشاهی را مانند که برای پسر خویش عروسی کرد و غلامان خود را فرستاد تا دعوت شدگان را به عروسی بخوانند و نخواستند بیایند. باز غلامان دیگر روانه نموده فرمود دعوت شدگان را بگویند که اینک خوان خود را حاضر ساخته‌ام و گاوآن و پرواری‌های من گشته شده و همه چیز آماده است؛ به عروسی بیایید. ولی ایشان بی‌اعتنایی نموده راه خود را گرفتند. یکی به مزرعه خود و دیگری به تجارت خویش رفت. و دیگران غلامان او را گرفته دشنام داده کشتند. پادشاه چون شنید غضب نموده لشکریان خود را فرستاده آن قاتلان را به قتل رسانید و شهر ایشان را بسوخت. آنگاه غلامان خود را فرمود عروسی حاضر است، لیکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند. الآن به شوارع عامه بروید و هر که را بیابید به عروسی بطلبید. پس آن غلامان به سر راه‌ها رفته نیک و بد هر که را یافتند جمع کردند چنان که خانه عروسی از مجلسیان مملو گشت. آنگاه پادشاه به جهت دیدن اهل مجلس داخل شده شخصی را در آنجا دید که جامه عروسی در بر ندارد. بدو گفت ای عزیز چطور در اینجا آمدی و حال آن که جامه عروسی در بر نداری. او خاموش شد. آنگاه پادشاه خادمان خود را فرمود این شخص را دست و پا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید؛ جایی که گریه و فشار دندان باشد؛ زیرا طلبیدگان بسیاریند و برگزیدگان کم." (انجیل متی، باب ۲۲، آیه ۲ به بعد).^{۲۸}

مقصود از آن تفاوت بین انسان‌ها است. تفاوت، به بیان حضرت عبدالبهاء، دو نوع است. تفاوت مراتب که مذموم نیست. یکی در رتبه جماد است و یکی در رتبه نبات و این به اراده پروردگار است. تفاوت بین انسان‌ها نیز یکی در مراتب است که **«از حیث ترقیات روحانی و کمالات ملکوتیه به انتخاب حضرت رحمن است. زیرا ایمان که حیات ابدیه است از آثار فضل است، نه نتایج عدل. شعله نار محبت به قوت انجذاب است، نه به سعی و کوشش در جهان خاک و آب.»** اما آنچه که به سعی و کوشش حاصل شود علم و اطلاع است به سایر کائنات؛ اما اگر انوار جمال الهی روح را به قوه جاذبه در وجد نیابد، ایقان حاصل نگردد. اما در این رتبه که قرار گیرد، تفاوت دیگر رخ بگشاید که تفاوت در کسب کمالات مربوط به آن رتبه است؛ یعنی اگر به نفس و هوی مبتلا گردد و از این موهبتی که خداوند نصیبش نموده محروم ماند، این مذموم است. در اینجا است که حضرت

عبدالبهاء می‌فرماید، «ای یاران رحمانی به شکرانهٔ ربّ و دود زبان گشایید و به حمد و ستایش جمال معبود بپردازید که از این کاس طهور سرمستید و از این جام صهباء پر نشسته و انجذاب. از تفحات قدس مشام معطر نمودید و از رائحةٔ قمیص یوسف وفا دماغ معنیر کردید؛ شهد وفا را از دست دلبر یکتا چشیدید و مائدهٔ ابدیه را در خوان نعمت حضرت احدیت تناول نمودید. این موهبت از خصائص حضرت رحمانیت است و این فضل و بجز از نوادر عطایای ربّ و دود. در انجیل می‌فرماید، "المدعوون کثیرون و المختارون قلیلون" یعنی امت دعوت بسیارند ولی نفوسی که به فضل و موهبت هدایت مخصص می‌گردند کمیاب" (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۴، ص ۱۹۰).

در بیان دیگری حضرت عبدالبهاء هم آیهٔ قرآنی و هم آیهٔ انجیل را مطرح می‌فرماید، «خداوند رحمن در قرآن کریم می‌فرماید، "و یختص برحمته من یشاء" یعنی حق بجلّ و علا برخی نفوس را به عنایات خود مخصص و صحیفهٔ وجودشان را به خاتم عزّ قبول خود مزین می‌فرماید. در انجیل بلیل نیز چنین بیان موجود است. می‌فرماید "المدعوون کثیرون و المختارون قلیلون". حمد خدا را که تو از آن قلیلونی» (نقل ترجمه از انتهای فصل ۱۵ درگه دوست).

این همان است که در لوح نصیر از قلم حضرت بهاء الله عزّ نزول یافته است، "نامهٔ تو به مقرّ اقدس وارد و ناله و حنین تو مسموع آمد. در اوّل مکتوب این عبارت مذکور بود:

گرچه دورم به ظاهر از پر تو
إِنَّمَا الْقَلْبُ وَالْفؤَادُ لَدَيْكَ

بدان که در ظاهر هم دور نبوده‌ای؛ بلکه تو را به میکی مبعوث نمودیم و امر به دخول در رضوان قدس محبوب فرمودیم و تو توقف نموده در فِئای باب متحیراً قائم شده و هنوز فائز به ورود در مدینهٔ قدس صمدانیّه و مقرّ عزّ رحمانیه نشده. حال ملاحظه نما که باب فضل مفتوح و تو مأمور به دخول؛ و لکن تو خود را به ظنون و اوهام محتجب نموده از مقرّ قرب دور مانده. تالله الحقّ در کلّ حین تو و امثال تو مشهودند که بعضی در عقبهٔ سؤال واقفند و برخی در عقبهٔ حیرت متوقف و بعضی در عقبهٔ اسماء محتجب. پس بشنو ندای عظمت را که در کلّ حین از کلّ جهات تو را و کلّ اشیاء را ندا می‌فرماید که تالله الحقّ قد ظهر مُتَرَلِّ الْقَدَرُ فِی

المنظر الأكبر و ظهر ما لا ظهر اذا أخذت الزلزائل مظاهر الأسماء وكل من في الأرض و السماء و أكثرهم كفروا ثم نفر» (مجموعه الواح مبارکه، صص ۱۷۰-۱۷۱).

یادداشت‌ها

- ۱- این موضوع به تفصیل در جلد اول قاموس ایقان، صفحات ۲۳۰ الی ۲۳۶ به تفصیل تشریح شده است.
- ۲- جناب ابوالفضائل می‌فرماید، «اخنوخ، هفتم پشت آدم، اخبار از این ظهور اعظم به این عبارت محکم فرموده که، می‌آید خداوند عظیم و ظهور می‌فرماید پروردگار بزرگ با هزاران هزار مقدس تا بر همه حکم فرماید و بی‌دینان را بر همدستی الزام فرماید. امروز است که مصداق این وعده ظاهر شده است» (رسائل و رقائم صص ۳۸۱-۳۸۲).
- ۳- دو آیه‌ای که حضرت عبدالبهاء نقل فرموده‌اند اولی در سوره یس (۳۶)، آیه ۳۶ است؛ آیه دوم به این ترتیبی که حضرت عبدالبهاء ذکر فرموده‌اند یافت نشد؛ اما آیه مشابه آن (و من کل شیئ خلقنا زوجین لعلکم تذکرون - سوره ذاریات، آیه ۴۹) مشاهده شد. این آیه را حضرت عبدالبهاء به همان صورتی که در مفاوضات آمده در لوح دیگری (منتخباتی از مکاتیب، ج ۴، ص ۳۸۲) ذکر فرموده‌اند. اما در راهنمای سوره‌ها که در انتهای کتاب آمده، همان آیه ۴۹ سوره ذاریات ذکر شده است.
- ۴- حضرت ولی امرالله در جواب سؤالی در این مورد فرموده‌اند در خصوص ولادت عیسی مسیح از مریم باکره، دیانت بهائی با فرقه کاتولیک هم‌عقیده است (نگاه کنید به *Lights of Guidance* شماره‌های ۱۶۳۷، ۱۶۳۹، ۱۶۴۳).
- ۵- نگاه کنید به خطابه نهم نوامبر مندرج در صفحه ۸۱ *Paris Talks*. متن فارسی خطابه در دست نیست.
- ۶- به مجموعه اقتدارات صفحات ۹۵-۹۶ نیز مراجعه نمایید.
- ۷- مجموعه الواح مبارکه، طبع مصر، ص ۳۴۳ (برای ملاحظه معنای ذر عما به جلد سوم مکاتیب عبدالبهاء، ص ۱۹۸، مراجعه فرمایید).

۸- عهد عتیق، سفر خروج، باب شانزدهم.

۹- نگاه کنید به سوره مائده، آیات ۱۱۲ به بعد.

۱۰- نقل این کلام جناب ابوالفضائل از طرفی جالب و جاذب و از طرفی توضیحی بر این موضوع است: «امروز را ملاحظه فرمایید که احدی به لقای حقّ جلّ ذکره فائز نگشته و در محضر مبارک وارد نشده الاّ آن که خارق عادتی مشاهده نموده و به چشم ظاهر خود احاطه و اقتدار حق را دیده است. به راستی معروض می‌دارم که جمیع ملل را شایسته است که از ذکر معجزات شرم دارند و نامی از خوارق عادات نبرند. همهّ جمیع کتب مقدسه شاهد و ناطقند که مظاهر قدسیّه به معجزات استدلال نفرمودند و از اظهار خوارق هنگام مناظره پهلو تهی کردند جز این ظهور اعظم که به حکم وعده سابقه انما الآيات عندالله وعده اظهار فرموده و به اتحاد رؤسای ملّک معلق داشته و در مقرّ سلطنت و محضر حکومت من بنده خود بودم و مشاهده نمودم که قریب بیست نفر از جواهر وجود و بندگان حضرت مقصود در نهایت استقامت متمنی گشتند که رؤسا متفق گردند و به توسط تلگراف هر معجزه می‌خواهند از پیشگاه اقدس و محضر مقدس طلب نمایند. بنیان قوی‌الارکان اقویا از این استقامت متزلزل شد و پای نیرومندان جهان به ظهور این قدرت از جای برفت. همانا این قوم متوقّعتند که حقّ جلّ ذکره بر سمندی بادپای راکب شود و به هر شهر و بلد، بلکه قرای هر مصر و مدینه بگذرد و در هر خانه را بکوبد و بر بام هر گمنام ندا فرماید که هر کس هر معجزه می‌خواهد بیاید و هر کس هر خارق عادتی می‌طلبد بگوید ...

هیچگاهم از یاد نمی‌رود و از صفحه خاطر محو نمی‌شود که هنگامی که در خطّه کاشان متوقّف و در قُهستان قمصر که گلستانی است منور از دیدار دوستان بهره‌ور بودم، روزی در مجلس که به وجود احباب الهی مزین و به اقرار وجوه اخیار مستضیء و روشن بود، رشته کلام به امر مبرم الهی کشید و مقال به حجّیت آیات بدیعه و کلمات منیعۀ ربّانی منتهی گشت. چون حرارت بیان مستمعین را فرو گرفت و فروغ خورشید احتجاج قلوب مستعدّه را روشن نمود، ناگاه برزگری از اهل قُهرود که جز با وحوش معاشر نبوده و غیر از تیمار آنعام هنری نیاموخته، با هیكلی کریه‌تر از هیكل کاذب و چهره تاریکتر از دود از زوایای مجلس فریاد نمود

که ما تا معجزه نبینیم باور نخواهیم داشت و بی خارق عادت گوش به گفتار کس نخواهیم کرد. گفتم زهی شکفت و خهی عجب؛ سلطان یفعل مایشاء و مشرق انوار عزّت و کبریا تا قُهرود هم باید بیاید و برای امثال ما حشرات احیای اموات و اظهار خوارق عادات فرماید؟ این است پایه علم و رتبه دانش و مایه ادب این قوم. سبحان الله خسرو سریر عزّت و کبریا و متکی صدر عظمت و قدرت و استغنا به رحمت سابقه و عنایت محیطه بر اهل عالم تجلی می فرماید و به اعلام سنن و احکام و تشریف حدود و آداب جمعی نادانان را به اعلی مراتب انسانیت و مدنیّت که سزاوار مقام کریم و درخور مظهر لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم است هدایت می نماید. این مشت خاک و این دیوان ناپاک که اخس از ددان و اضلّ از آنعامند از حدّ ادب تجاوز نموده به چه جسارت ها لب می گشایند و در محضر کبریا و پیشگاه عزّت و استغنا چه گونه توقعات اظهار می نمایند» (رسائل و رقائم صص ۳۰۸-۳۱۰).

۱۱- برای زیارت بیان حضرت بهاء الله در باره این واقعه نگاه کنید به کتاب مبین (آثار قلم اعلی، ج ۱)، صص ۱۹۹-۱۲۰ / و نیز نگاه کنید به قرن بدیع، صص ۲۹۵-۲۹۶.

۱۲- در این خصوص که حضرت رسول اکرم نیز هیچ معجزه ای را طبق خواسته مردم ظاهر نفرمود، نگاه کنید به قرآن کریم، سوره بنی اسرائیل، آیات ۹۰-۹۳ / آل عمران، آیه ۱۸۲ / کهف، آیه ۱۱۰ / سوره انعام، آیات ۳۳-۳۵ و ۵۰-۵۷-۵۸.

۱۳- در لوحی نیز چنین از قلم میثاق صادر: **«ان السماء التي صعد اليها المسيح ليس هذا الفضاء غيرالمتاهي بل سماه ملكوت ربه الكريم كما قال نزلت من السماء و ايضاً قال ابن الانسان في السماء اذا ظهر ان سماه مقدسه عن الجهات و محيطه بالوجود و رفيعه لأهل السجود»** (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۶۴).

۱۴- فصل دوازدهم *Wine of Astonishment* به نقل از *The Rise of Christianity*، ص ۵۹.

۱۵- میکائیل سروتوس موسس فرقه موحّدين يا يونيترين پس از مطالعه کتب عهد جدید ملاحظه نمود که مسأله ثالث که در مجمع شورای اول، که در سال ۳۲۵ در نیقیه تشکیل شده بود و از ضروریات دیانت مسیحی شمرده شده بود در کتب مزبور وجود ندارد و معتقد شد که این عقیده کفر محض است. پس رساله ای به

نام "اثبات خطای ثالث" در سال ۱۵۳۱ منتشر ساخت و ثابت نمود که ثالث یعنی ایمان به آب و ابن و روح القدس از ابداعات کلیسای کاتولیک است و گفت به الوهیت بشری به نام عیسی نمی توان اعتقاد داشت، بلکه ذات حقیقی الهی در عیسی تجلی کرد و روح القدس واسطه بوده است. پیروان کالون هویت او را که با نام جعلی در فرانسه به طبابت مشغول بود کشف کردند و چون به ژنو رفت او را در سال ۱۵۵۳ دستگیر کرده زنده در آتش سوزاندند (حیات حضرت عبدالبهاء، صص ۹۶-۹۷، پاورقی ۱).

۱۶- در لوح دیگری، حضرت عبدالبهاء می فرمایند یکی از ایراداتی که به حضرت مسیح گرفتند این بود که چون فرمودند خداوند به جمیع کمالاتش در حقیقت تنها پسرش ظاهر است و این به منزله ادعای الوهیت است، آن حضرت را مصلوب ساختند. طلعت میثاق در ادامه به تشریح معنای الأب فی الابن می پردازند. برای زیارت لوح مزبور به جلد دوم مکاتیب عبدالبهاء، صفحات ۸۷ الی ۹۱ مراجعه نمایید.

۱۷- حضرت بهاء الله شهادت می دهند که قبل از حضرت آدم نیز بشر وجود داشته و پیامبرانی نیز مبعوث شده اند اما به علل گوناگون اثری یا تاریخی از آنها باقی نمانده است. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به مجموعه اقتدارات، صفحه ۷۴ به بعد.

۱۸- در تفسیر «اسم اعظم»، حضرت عبدالبهاء می فرمایند، «مقصد از آدم حقیقت فائضه متجلیه فاعله است که عبارت از ظهور اسماء و صفات الهیه و شئون رحمانیه است و حوا حقیقت مقتبسه مستفیضه مستنبه منفعله است که منقل به جمیع صفات و اسماء الهیه است» (مائده آسمانی، ج ۲، ص ۱۰۲).

۱۹- همچنین نگاه کنید به مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲۰- بنا به مندرجات سوره هیکل، گروهی نیز امر به سجود نشدند، «أن یا حوریه الفردوس ... ارجعی الی خلف سرادق العظمة اذاً تجدین قوماً یستضیء انوار وجوههم کالشمس فی وسط الزوال و هم یهللون و یسبحون ربهم علی هذا الاسم الذی قام علی مقر الاستقلال بسلطان العز و الاجلال و کأنک لن تسمی منهم الا ذکر المقدس المحبوب و ما اطلع بهؤلاء أحد من الذینهم خلقوا بکلمة الله فی ازال

الآزال كذلك فصل لك الأمر و صرفنا الآيات لعل الناس في آثار و بهم يتفكرون و أنهم ما أمروا بسجدة آدم و ما حوّلوا و جومهم عن وجه ريك و هم من نعمة التقديس في كل حين يتنعمون...» (آثار قلم اعلى، ج ۴، صص ۲۷۴-۲۷۵). و زمانی که خداوند حضرت موسی را مبعوث می فرماید و به سوی قومی که مشتاق لقای الهی هستند می فرستد می گوید که، «اکشف لهم السّر عن جمالی لأنهم لا يعرفون سوائی و غیر اسمی هذا و ذکر هذا لن یذکر عندهم ابدأ هؤلاء عبادی الدین ما أمرتهم بالسجود حين خلقت آدم و ما اطلع بهم أهل سراق غیبی و ملا عمائی» (مائدة آسمانی، ج ۴، ص ۴۰).

۲۱- سورة اسراء (۱۷)، آیه ۷۰.

۲۲- در بیان دیگر از قلم میثاق چنین صادر، «لا شك ان مبده هذا الخلق الروحاني كان نفس الظهور في كل عهد و عصر لأن كل مظهر من مظاهر الحق هو آدم و اول من يؤمن به فهو حوا و كل النفوس التي يتولد بالولادة الثانية الروحانية اولادها و سلاتهما...» (یادنامه مصباح منیر، ص ۱۵۴).

۲۳- نگاه کنید به یادنامه مصباح منیر ذیل "آدم" (ص ۱۵۲): «و ما بعثنا من رسول الا و قد ارسلناهم بايات بينات و كل كانوا بهم مستهزون و منهم آدم ارسلناه بالحق و اسكنناه في قطب الجنة في وادي الذي ما بلغ اليها المقربون و علمناه من الاسماء كلها و اشهدناه اسرار الامر ثم اويناه في ظل الشجرة الفردوس إن أنتم تعلمون و أمرناه بأن يأكل من كل شيء مما يشتهي به نفسه ثم منعناه عن شجرة الروح و هذا من سرّ غيب مکنون هذه الشجرة نبتت من صرف الروح و لا ينبغي لأحد أن يقربها الا الله المهيمن العزيز المشهود فلما وجدناه على هواه اقل من الشعر اذا اهبطناه عن الجنة و جعلناه في الأرض من الذينهم كانوا على مناكبها يركبون ثم نبأناه في امر من الأمر و نبهناه فيما عمل اذا صاح في نفسه سبعين الف سنة ثم اكب على التراب سبعين الف سنة اذا رفع رأسه و نادى سبحانه ان لا اله الا أنت فارحمني و لا تأخذني بما اكتسبت ابدای و انك أنت غافر كل شيء و راحمه و انك أنت العزيز المرهوب فاغفر لي يا محبوبی عما فعلت بين يديك لأنك اسكنتني في مقام كان مقدساً عن غيرك و انا الذي اشتغلت فيه بهوى نفسي و غفلت عن ذكرك تب على بفضلک و رحمتک و انك انت الحق علام

الغیوب اذاً انزلنا علیه من امطار الرّحمة ثمّ غسلناه عن دموع عیناه و طهرناه عن کلّ دنس و جعلناه من الذینهم كانوا فی هوآء القدس یطیرون ثمّ بعد ذلك اصطفیناه بالحقّ و جعلناه نبیاً و ارسلناه علی الذینهم سکنوا فی الأرض لیامرهم بالعدل و ینهاهم عن الظلم و هذا ما رقم من قلم العزّ علی الواح عزّ مکتون...»
 ضمناً در مورد نحوه خلقت آدم ابوالبشر، حضرت بهاءالله در لوح رضوان الاقرار می فرماید، «... اذاً اردنا أن نظهر الأمر فی ملکوت الانشاء أخذنا کفّاً من الطین بقبضة قدرتنا المقتدر العزیز الحکیم. ثمّ عجنناه بمیاء القدس و نفخنا فیهِ روحاً من ارواح الّتی خلقناها فی جبروت البقا و صورنا علی میکل من میاکل القدس و سمّیناه بالآدم فی جبروت الأسماء إن أنت من العارفين» (آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، صص ۱۸۳-۱۸۴).

۲۴- جناب اشراق خاوری در قاموس ایقان بحث مبسوطی در باره "رجعت" دارند که در جلد ثانی، صفحات ۷۶۲ الی ۷۸۱ درج است. در این مختصر نیز از افاضات ایشان استفاده شده است.

۲۵- «و آن علی که فرستاده اند نزد شیخ مذکور ملاً علی بسطامی بوده» (مجموعه الواح مبارکه، ص ۱۹۱).

۲۶- حضرت عبدالبهاء در بیانات شفاهی (بدایع الآثار، ج ۱، ص ۲۷۹ / مائده آسمانی، ج ۵، ص ۶۷) می فرماید: «پطرس از تربیت ظاهری مقدس و مبرّی بود به درجه ای که ایام هفته را نمی توانست نگاه دارد. هفت بسته نان می بست و هر روزی یکی از آن بسته ها را می خورد. چون به بسته هفتم می رسید، می فهمید که روز هفتم است و باید به کنیسه برود. اما تربیت روحانی او در ظلّ حضرت مسیح چنان بود که سبب روشنایی عالم گردید.»

۲۷- نگاه کنید به منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۴، صفحات ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۴.

۲۸- حضرت عبدالبهاء این تمثیل را در یکی از الواح با خطاب «یا ابناء الملکوت» ذکر فرموده اند. به مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۷۳ مراجعه نمایید.